

لوازم چابکی و چالاکی برنامه‌های درسی

دکتر مهرمحمدی رئیس انجمن مطالعات برنامه‌ی درسی ایران:

عنوان بحث بنده شرایط و لوازم چابکی و چالاکی برنامه‌های درسی است. در مقدمه که جنبه‌ی قیاسی دارد، به مقایسه‌ی برنامه‌ی درسی ملی با برنامه‌های استراتژیک می‌پردازم. واقعیتی که باعث نگرانی دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی استراتژیک در کشور شده است، این است که براساس برآوردهای موجود قریب به ۹۰ درصد برنامه‌های راهبردی دستگاه‌ها با شکست مواجه می‌شود که در علت‌یابی این شکست‌ها و ناکامی‌ها، آن‌ها را معلول چیزی به نام

«تصلب» می‌دانند که به تعبیر بنده به‌علت عدم پیش‌بینی سازوکارهای اصلاح و بهسازی و انطباق برنامه‌ها با وضعیت و روند جدید است. به برداشت بنده هر برنامه‌ی راهبردی یا استراتژیک، برای ایجاد ثبات در سیاست و برنامه‌ها است، پس چرا باید مسئله‌ساز باشد؟ برنامه‌های راهبردی برای این است که دستگاه‌ها از روزمرگی نجات پیدا کنند و از آفت‌ها و مصیبت‌ها مصون باشند. این موضوع نشان می‌دهد که ما باید علل و اصول تفکر راهبردی خودمان را در هر زمینه‌ای

در حد بهینه تعریف کنیم و سپس اعمال تغییرات معقول را پیش‌بینی کنیم. از این مقدمه می‌خواهم نتیجه بگیرم که برنامه‌ی درسی ملی در سطح یک سند راهبردی که دربردارنده‌ی سیاست‌ها و راهبردهای تربیتی است، باید به حد بهینه و ثبات توجه کند و سیاست‌ها و راهبردها را به گونه‌ای پیش‌بینی کنیم که محصولات ما یعنی برنامه‌های درسی ما بتوانند تحت‌تأثیر رخدادها و روندها، واکنش لازم و معقول از خودشان نشان دهند و به تعبیر من آن چابکی



چابکی و چالاکی برنامه‌های درسی در مقابل سنگینی، لختی، سختی و مقاومت و مقابله مطرح است و از آن طرف نباید بی‌مبالات، بی‌محابا، بی‌وضعیت، مطلق و سیاست‌زده باشد

مطلق و سیاست‌زده باشد. متأسفانه در حال حاضر کفه‌ی ثبات بسیار سنگین‌تر از کفه‌ی تغییر است و این تعادل و توازن باید از نو تعریف شود. بنابراین اعمال ظرفیت چابکی و چالاکی با توجه به جنبه‌های ایجابی و سلبی آن، کار ساده‌ای نیست و در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها به هوشمندی

و چالاکی را داشته باشند. به بیان روشن‌تر می‌توانم بگویم مقصود من عبارت است از: برخورداری برنامه‌ی درسی ملی از سرعت عمل معقول در برابر دقایق و بندهای اثرگذار جزئی و کلی و خارج ساختن برنامه‌های درسی از بحران عدم تناسب و بی‌معنایی. به عبارتی برنامه‌های ما باید برای متربیان معنی‌دار باشد. متربیان نباید این تصور برایشان ایجاد شود که آنچه می‌آموزند، مطابق با نیازها، علایق و خواسته‌های آنها نیست. برنامه‌های درسی حال‌گرا یا آینده‌گرا هستند که من در بحث چابکی و چالاکی روی حال‌گرایی تأکید می‌کنم. چابکی و چالاکی برنامه‌های درسی در مقابل سنگینی، لختی، سختی و مقاومت و مقابله مطرح است و از آن طرف نباید بی‌مبالات، بی‌محابا، بی‌وضعیت،

مقصود من عبارت است از برخورداری برنامه‌ی درسی ملی از سرعت عمل معقول در برابر دقایق و بندهای اثرگذار جزئی و کلی و خارج ساختن برنامه‌های درسی از بحران عدم تناسب و بی‌معنایی

و هنرمندی نیاز دارد.

بحث بعدی من رویکردها و راهبردهایی است که منجر به این اتفاق (چابکی و چالاکی در برنامه‌های درسی) می‌شود. ما در تعریف تربیت از منظر فلسفه‌ی اسلامی، تربیت را بهبود مستمر موقعیت خویشتن در هستی برای میل به حیات طیبه با تکیه به نظام معیار می‌دانیم. البته نگاه به معنی و مفهوم و ماهیت تربیت مستلزم توجه به محیط، عاملیت متربی و دستاوردهای علمی و فرهنگی

است. من همه‌ی این‌ها را کنار هم گذاشته و می‌گویم برنامه‌ها می‌باید موقعیت‌محوری داشته باشند و با توجه به این رویکرد ظرفیت چابکی و چالاکی مورد نظر ما را هم در خودشان داشته باشند. دومین مؤلفه‌ی رویکرد من یکپارچگی است. بافت یکپارچه برای برنامه‌ی درسی قائل شدن یعنی برنامه‌ی درسی را در قالب این دوگانگی‌های مصنوع و غیراصیل نبینیم، فوق برنامه را جدا نکنیم و محوریت را فقط برای دانش‌آموز قائل نشویم بلکه همه را با هم و یکپارچه در نظر بگیریم.

حال پس از رویکردها به راهبردها می‌رسیم؛ راهبردهایی که ما اتخاذ می‌کنیم نزدیک‌تر به صحنه‌ی تصمیم‌گیری جاری و ساری می‌شود و خودش را نشان می‌دهد. به نظر من راهبرد

نخست انعطاف است که دارای دو جنبه است: یکی انعطاف در طراحی کلان برنامه‌ی درسی است و دارای ساختار مثلثی و سه‌وجهی است که وجوه تجویزی، نیمه تجویزی و غیرتجویزی را شامل می‌شود و این تناسبات باید تعریف شود. جنبه‌ی دیگر انعطاف توسط خود برنامه‌ریزان درباره‌اش تصمیم‌گیری می‌شود.

راهبرد دوم مسئله‌محوری و مضمون‌محوری است که به‌عنوان الگوی مرجع و نه الگوی مطلق در نظر گرفته می‌شود.

آخرین راهبرد من، راهبرد تنوع و تکثر است.

در پایان نتیجه می‌گیریم که اگر برنامه‌ی درسی دارای چابکی و چالاکی نباشد، از کیفیت قابل قبول برخوردار نیست.